

# ارتقاء و توسعه اقتصادی به کمک مبارزه با نابسامانی‌های اقتصادی در سیره‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام

**چکیده:** یکی از اصول مهم و عملی در امر اقتصاد، مبارزه با مفاسد و نابسامانی‌های اقتصادی در جامعه است. هیچ جامعه‌ای از فساد، رشوه‌خواری، احتکار و به طور اعم، ظلم اقتصادی خالی نبوده و در امان نیست. آنچه حائز اهمیت است نحوه‌ی مدیریت و مبارزه با این مشکل بزرگ اقتصادی است. دقت در سیره‌ی مدیریتی امیرمؤمنان علیه السلام نشان می‌دهد که ایشان برنامه‌های منظم و از پیش تعیین شده‌ای را برای مبارزه با مفسدان اقتصادی تدارک دیده بودند. در این مقاله، اقدامات پیشگیرانه و جزایی ایشان را در مبارزه با نابسامانی اقتصادی برشمرده و راه‌حل‌های مؤثر استخراج شده از سیره‌ی امیرمؤمنان علیه السلام را ذکر خواهیم نمود.

**کلید واژه‌ها:** امام علی علیه السلام، مدیریت، فساد اقتصادی، رشوه‌خواری، احتکار.

فاطمه ترابی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

دانشگاه فردوسی مشهد

tf.torabi@gmail.com

پیشینه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۵/۲/۷

پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۸



## ۱. مقدمه

امیرمؤمنان علی علیه السلام در دوره‌ای زمام حکومت ظاهری را بر دست گرفتند که انحرافات و مفاسد به وجود آمده در حکومت و زمام‌داران و کارگزاران حکومتی، به اوج رسیده بود. ایشان می‌دانستند که هرچقدر هم در اجرای عدالت موفق باشند و موازین حق و عدل را در جامعه برقرار سازند، افرادی بنا بر عادات قبلی و یا بر حسب اختیار و دارا بودن نیروی زیاده‌خواهی انسانی، دچار انحراف و فساد خواهند شد. رهبری که نتواند تصمیم درستی در مبارزه با مفاسد، خصوصاً مفاسد اقتصادی، اتخاذ نماید، در اجرای عدالت نیز دچار مشکل خواهد شد. و از آنجا که تأثیر اقتصاد در زندگی و معیشت مردم ملموس و قابل درک مستقیم است، رهبری در جامعه موفق خواهد بود که این مسأله را به درستی و با علم به مشکلات و معضلات آن مدیریت نماید. در این مهم، چه دستور و سیره‌ای بهتر و دقیق‌تر از سیره‌ی امام معصوم و عادل می‌تواند به اجرای صحیح آن کمک نماید؟ مادام که جامعه‌ی اسلامی به مدیریت امامان معصوم تمسک نماید، مشکلات آن قابل حل و راه‌حل‌های آن در دسترس و مورد اطمینان خواهد بود.

در این مقاله به یکی از اصول مهم مدیریتی امام علی علیه السلام می‌پردازیم که در ارتقاء و توسعه‌ی اقتصاد، نقش مهم و مؤثری را ایفا می‌کند. این اصل مهم، اصل مبارزه با مفاسد و نابسامانی‌های اقتصادی است که بازتابی از دستور قرآن به مسلمانان می‌باشد.

## ۲. اصل مبارزه با نابسامانی‌های اقتصادی

قرآن کریم در دستورات هدایتی خود، همواره مردم را از تجاوز به حقوق مادی و معنوی نهی کرده و راه‌کارهایی برای

داشتن جامعه‌ای سالم و امن به مخاطبان ارائه داده است. در بعد مسائل اقتصادی نیز خداوند متعال همواره انسان را به رعایت عدل تشویق کرده و از ظلم و تعدی به اموال مردم نهی نموده است. یکی از آیاتی که به صراحت با مفاسد اقتصادی مبارزه می‌کند آیه‌ی ۱۸۸ سوره‌ی مبارکه‌ی البقره است. در این آیه چنین آمده:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَثَمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ یعنی: و در روابط خود اموال یکدیگر را به ناحق مخورید و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، [قضیه‌ی] آن را به حاکمان مکشانید در حالی که شما [حقیقت را] می‌دانید.

در تبیین این آیه لازم است برخی از واژگان آن توضیح داده شود؛ منظور از «اکل اموال مردم»: گرفتن آن و یا مطلق تصرف در آن است، که بطور مجاز «خوردن مال مردم» نامیده می‌شود، مصحح این اطلاق مجازی، آن است که خوردن نزدیک‌ترین و قدیمی‌ترین عمل طبیعی است که انسان محتاج به انجام آن است، برای اینکه آدمی از آغازین روز پیدایش‌اش اولین حاجتی که احساس می‌کند، و اولین عملی که بدان مشغول می‌شود تغذی است، سپس رفته‌رفته به حوائج دیگر طبیعی خود از قبیل: لباس، مسکن و ازدواج پی می‌برد، پس اولین تصرفی که از خود در مال احساس می‌کند همان خوردن است، و بهمین جهت هر قسم تصرف و گرفتن و مخصوصاً در مورد اموال را خوردن مال می‌نامند، و این اختصاص به لغت عرب ندارد، زبان فارسی و سایر لغات نیز این اصطلاح را دارند. بنابر همین مطلبی که عرض شد، کلمه‌ی اموال، به معنای هر چیزی است که مورد رغبت انسان‌ها قرار بگیرد، و بخواهند که مالک آن شوند، و گویا این کلمه از مصدر میل گرفته شده، چون مال چیزی است که دل آدمی به سوی آن متمایل است.

ذکر این نکته نیز لازم است که بشر از اولین روزی که در روی پهنای زمین زندگی و سکونت کرده تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد فی‌الجمله اصل مالکیت را به رسمیت شناخته است و این اصل در قرآن کریم در بیش از صد مورد به لفظ ملک و مال و یا لام ملک و یا جانشینی افرادی در تصرف اموال افرادی دیگر تعبیر شده و نیز در مواردی از قرآن کریم با معتبر شمردن لوازم مالکیت شخصی، این نوع مالکیت را امضا فرموده، مثلاً یکی از لوازم مالکیت صحت خرید و فروش است،

که اسلام فرموده: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (البقره، ۲۷۵) یعنی: خداوند، خرید و فروش را حلال کرده است. یکی دیگر، معاملات دیگری است که با تراضی طرفین صورت بگیرد که در این باره فرموده: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (النساء، ۲۸) و نیز فرموده: «تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا» (التوبه، ۲۴) و آیاتی دیگر به ضمیمه‌ی روایات متواتره‌ای که این لوازم را معتبر می‌شمارد، و آیات نام‌برده را تأیید می‌کند.

در آیه‌ی مورد نظر، کلمه‌ی «تدلوا»: مضارع از باب افعال «ادلاء» است، و ادلاء به معنای آویزان کردن دلو در چاه برای بیرون کشیدن آب است و این کلمه را به عنوان کنایه در دادن رشوه به حکام تا بر طبق میل آدمی رأی دهند، استعمال می‌کنند و این کنایه‌ای است لطیف که می‌فهماند مثل رشوه دهنده که می‌خواهد حکم حاکم را به سود خود جلب کند و با مادیات عقل و وجدان او را بدزدد، مثل کسی است که با دلو خود آب را از چاه بیرون می‌کشد.

بدین ترتیب مجموع آیه، کلام واحدی می‌شود، که یک غرض را افاده می‌کند، و آن نهی از مصالحه‌ای است که راشی و مرتشی بر سر خوردن مال مردم می‌کنند و مال مردم را بین خود تقسیم نموده حاکم یک مقدار از آن را که راشی به سویش ادلاء می‌کند، بگیرد و خود راشی هم یک مقدار دیگر را، با اینکه می‌دانند این مال باطل است، و حقی در آن ندارند (رک: طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲).

در سیره‌ی امیرمؤمنان علیه السلام بازتاب اصول قرآنی، کاملاً مشهود و محسوس است. آن چه از سیره‌ی ایشان از کتاب‌های تاریخ و منابع اسلامی بر می‌آید، نشان می‌دهد ایشان در پایبندی به اصول قرآنی همواره استقامت داشتند و این اصول را به شکل کامل و عادلانه در جامعه اجرا می‌کردند.

### ۳. اقدامات امام علی علیه السلام در بسامانی اقتصاد کشور

تحولاتی که قبل از دوره‌ی حکومت امیرمؤمنان علیه السلام شکل گرفته بود، جامعه را دچار ناهنجاری‌ها و بحران‌های بسیاری نموده بود. در رأس این ناهنجاری‌ها، مفاسد اقتصادی وجود داشت. و مردمانی که علیه سیاست‌های دوره‌ی عثمان قیام کردند، از جمله دلایل قیام خود را نابسامانی اقتصادی، بی‌توجهی به معیشت مردم و چپاول اموال عمومی

ذکر کرده‌اند (ابن الطقطقی، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۰۲).

چنین فضایی، امام علی علیه السلام را در معرض اتخاذ روشی به منظور مهار این ناهنجاری‌ها قرار داد. و از آنجایی که بهم‌ریختگی اوضاع اقتصادی کشور و دست‌درازی‌های گسترده به اموال مردم، پایه‌های محبوبیت حکومت دینی را در جامعه، سست کرده بود، انتخاب تدبیری درست در تغییر و تبدیل تفکر جامعه نسبت به دین، کاری بس مشکل می‌نمود و شاید تغییر اوضاع و احوال اقتصادی جامعه در آن وضعیت، از دشوارترین مواضع مدیریتی امیرمؤمنان علیه السلام بود. در مقابل جرائم بسیاری که در مرزهای گسترده‌ی اسلامی در آن زمان، رخ داده بود، امام علیه السلام سعی کرد مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آنها را مهار کند. اولین قدمی که امیرمؤمنان علیه السلام در برقراری ثبات اقتصادی جامعه برداشت، سامان‌دهی امور مربوط به بیت‌المال و رسیدگی به وضع معیشت مردم بود. امام در اجرای این کار و در راستای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی، مساوات در تقسیم بیت‌المال را، در مورد همه‌ی مردم، اعم از مهاجر و انصار، عرب و عجم و ... برقرار نمود:

«وَأَيُّمَا رَجُلٍ اسْتَجَابَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ فَصَدَّقَ مِلَّتَنَا وَ دَخَلَ فِي دِينِنَا وَ اسْتَقْبَلَ قِبَلَتِنَا فَقَدْ اسْتَوْجَبَ حُقُوقَ الْإِسْلَامِ وَ حُدُودَهُ فَأَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ وَ الْمَالُ لِلَّهِ يُقَسَّمُ بَيْنَكُمْ بِالسُّوْيَةِ لَا فَضْلَ فِيهِ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۳ ق، ج ۷، ص ۳۷؛ المجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۲، ص ۱۷).

یعنی: و هر کس که دعوت خدا و پیامبر را پذیرفت و به دین ما درآمد و رو به قبله ما ایستاد، مستحق حقوق و حدود اسلام است؛ شما بندگان خدایید و مال، مال خدا است، و میان شما برابر بخش خواهد شد و هیچ‌کس را در آن بر دیگری برتری نیست.

بدین سان، امام توانست با این کار، زیر ساخت‌های جامعه را ترمیم نماید. زیر ساخت‌هایی که سستی در آن، باعث بوجود آمدن بسیاری مفسد در جامعه می‌گردد. امیرمؤمنان علیه السلام برای حل مشکل جرایم و مفسد اقتصادی، از دو شیوه‌ی مؤثر استفاده کرد. سیره‌ی مدیریتی ایشان در سامان بخشی اقتصاد بهم‌ریخته‌ی آن عصر، از سویی پیش‌گیرانه و از طرف دیگر، سرکوب‌گرانه بود.

### ۱.۱.۳. اقدامات پیشگیرانه

فساد اقتصادی از جمله جرائمی است که معمولاً مخفیانه و به طور پنهانی رخ می‌دهد. بنابراین یک مدیر توانمند، باید با روش‌های گوناگون، بتواند جلوی این مسأله‌ی خطر آفرین را بگیرد. راه‌هایی که امیرمؤمنان علیه السلام را موفق کرد تا حکومتی نمونه را در تاریخ ثبت کند، بی‌نظیر و شگفت‌انگیز است. امام علیه السلام با شفاف‌سازی در شیوه‌ی زندگی خود، نظارت همه‌جانبه بر مسئولان حکومتی، انتخاب افراد شایسته برای مناصب دولتی و در نظر گرفتن حقوق کافی برای آنان، توانست راه‌های خیانت و فساد مالی را در جامعه، به طور چشم‌گیری، مسدود نماید.

از راه‌های مختلفی که امام علی علیه السلام در پیش‌گیری از وقوع جرائم اقتصادی پیش گرفت، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

#### ۱.۱.۳. شفافیت زندگی رهبر برای افراد جامعه

امیر حق‌مداران آن هنگام که به صورت رسمی با مردم بیعت کرد و زمامداری حکومت اسلامی را در دست مبارک خویش گرفت، با انتخاب سبک متفاوتی از زندگی، نسبت به خلفای پیشین، اولین گام را در مبارزه با مفسد اقتصادی برداشت. امام علیه السلام از همان ابتدا به نحوی زندگی کرد که میزان دارایی‌های خود و خانواده‌اش، در معرض دید همگان قرار داشت. حضرت علیه السلام چنان شیوه‌ی ساده‌زیستی را برگزیده بود، که تنگ‌دست‌ترین مردم نیز، با مشاهده‌ی وضع زندگی رهبر جامعه، به خود اجازه‌ی اعتراض و شکایت نمی‌داد. در نگاه پرمهر امام علی علیه السلام اگر ثروت، در دست حاکمان و زمامداران جمع شود، تنگ‌دستان به ستوه و طغیان خواهند آمد:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْحَقِّ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ» (سید رضی، خطبه‌ی ۲۰۹) یعنی: خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان هم‌سو کنند، تا فقر و نداری، تنگ‌دست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

امیرمؤمنان خود درباره‌ی میزان دارایی‌اش، قبل و بعد از حکومت، چنین می‌گوید:

«دَخَلْتُ بِلَادِكُمْ بِأَسْمَالِي هَذِهِ وَرَحِلَتِي وَرَاحِلَتِي هَا هِيَ فَإِنْ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ بِلَادِكُمْ بِغَيْرِ مَا دَخَلْتُ فَإِنِّي مِنَ الْخَائِبِينَ» (المجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۰، ص ۳۲۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۹۸). یعنی: با این جامه‌ها (ی مندرس) به سرزمین شما آمدم، و بار و بنه‌ام همین است که می‌بینید، اکنون اگر از بلاد شما با چیزی جز آن چه با آن آمده بودم بیرون روم، از خیانت‌کاران خواهم بود.

در این سخن نورانی، امیرمؤمنان علیه السلام، هرگونه افزایش دارایی را در طول زمامداری، خیانت می‌شمارد و علاوه بر اینکه خود را بدان ملزم نموده بود، والیان و کارگزاران را از جمع‌آوری ثروت و افزایش دارایی از سرانه‌ی مردمی منع می‌کرد:

«وَ كَانَ عُثْمَانُ اسْتَعْمَلَهُ عَلَى آذْرِبِيجَانَ فَأَصَابَ مِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فَبَعْضُ يَقُولُ أَقْطَعَهُ عُثْمَانُ إِيَّاهَا وَ بَعْضُ يَقُولُ أَصَابَهَا الْأَشْعَثُ فِي عَمَلِهِ فَأَمَرَهُ عَلِيُّ ص بِإِحْضَارِهَا فَدَافَعَهُ وَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِمَ أُصِيبُهَا فِي عَمَلِكَ قَالَ وَ اللَّهُ لَئِنْ أَنْتَ لَمْ تُحْضِرْهَا بَيْتَ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لَأُضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي هَذَا أَصَابَ مِنْكَ مَا أَصَابَ فَأَحْضَرَهَا وَ أَخَذَهَا مِنْهُ وَ صَيَّرَهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ تَتَبَعَ عُمَالُ عُثْمَانَ فَأَخَذَ مِنْهُمْ كُلَّ مَا أَصَابَهُ قَائِمًا فِي أَيْدِيهِمْ وَ ضَمَّتَهُمْ مَا أَتْلَفُوا» (النعمان بن محمد التميمي المغربي، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۳۹۶). یعنی: علی علیه السلام، اشعث بن قیس را احضار کرد. وی از سوی عثمان، فرماندار آذربایجان بود و صد هزار درهم به دست آورد. برخی گویند آن را عثمان به وی بخشید و برخی دیگر گویند که آن را در کارش به دست آورد. امام علی علیه السلام فرمان داد آن را آماده سازد؛ ولی وی سر باز زد و گفت: ای امیرمؤمنان! این ثروت را در دوران حکومت تو به دست نیاورده‌ام. [امام] فرمود: «به خدا سوگند، اگر آن را در بیت‌المال مسلمانان حاضر نسازی، این شمشیر را چنان بر تو فرود آورم که هرچه خواست، از تو باز ستاند». پس اشعث، اموال را آورد و امام، آنها را از او گرفت و در بیت‌المال قرار داد. [این جستجو و پیگیری را] نسبت به کارگزاران عثمان، پی گرفت و هر چه از ثروت در دستشان بود، باز ستاند و در آن چه از میان برده بودند، آن‌ها را ضامن کرد.

علاوه بر این، امیرمؤمنان علیه السلام هرگز فرزندان خود را، با وجود لیاقت حقیقی آن بزرگواران، به سمت‌ها و مناصب حکومتی قرار نداد و بدین ترتیب، راه بهانه‌جویی خائنان و سوء استفاده‌کنندگان را بست. ایشان در این زمینه به فرمانداران نیز



هشدار داده‌اند که هرگونه سوء استفاده‌ی نزدیکان را ریشه‌کن کنند، و تکلیف همگان را در برابر موضع خویش روشن نمایند:

«ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءُ وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّةٌ اِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ فَاحْسِبْ مَا دَرَّكَ اَوْلَيْكَ بِقَطْعِ اَسْبَابِ تِلْكَ الْاَحْوَالِ وَ لَا تَقْطَعَنَّ لِاَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَتِكَ قَطِيعَةً وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اِعْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ اَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثُونَتَهُ عَلٰى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكُ لَهُمْ دُونِكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ» (سیدرضی، نامه‌ی ۵۳) یعنی: همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خوی برتری جستن و خودگزینی، و به حق دیگران دست دراز کردن، دارند و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن، و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که [با استفاده از نفوذ تو] قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند: آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.

### ۲.۱.۳. شایسته‌سالاری

از دیگر اقدامات مؤثر امیرمؤمنان علیه السلام در پیش‌گیری از مفاسد اقتصادی، انتخاب کارگزاران شایسته و با تقوا بود. امام علی علیه السلام در نامه‌ی آموزنده‌ی خود به مالک اشتر، او را به آزمودن افراد برای انتخاب فرد اصلح و شایسته، سفارش نموده‌اند:

«ثُمَّ اَنْظُرْ فِيْ اُمُوْرِ عَمَالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اِحْتِبَارًا وَ لَا تُوْلِهُمْ مُحَابَاةً وَ اَثَرَةً فَاِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَاَنَةِ» (سیدرضی، نامه‌ی ۵۳) یعنی: آن‌گاه در کارهای کارگزارانت نیک بنگر، و آنان را از روی آزمودن به‌کار گمار، و بر پایه‌ی دوستی و تبعیض [و دلخواه خود] آنان را سرپرست مکن، که آن دو، گونه‌هایی از شاخه‌های ستمگری و خیانت ورزی است.

امام علی علیه السلام در مورد خطر انتخاب کارگزاران زیرک و خیانت‌کار، به فرمانده‌اش هشدار می‌دهد:

«ثُمَّ لَا يَكُنِ اِخْتِيَاؤُكَ اِيَّاهُمْ عَلٰى فِرَاسَتِكَ وَ اِسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الوُلَاةِ بِتَصْنُوعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ» (همان) یعنی: مبدا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیز هوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهر سازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می‌نمایند، که در پس این ظاهر سازی‌ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت‌داری نشانی یافت می‌شود.

امام علی (علیه السلام) سپس معیارهای انتخاب کارگزاران را برای او بر می‌شمارد:

«و تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ البُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَ أَصْحَحُ أَعْرَاضًا وَ أَقْلٌ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا» (همان) یعنی: و کسانی را جستجو کن و برگزین که تجربه و حیا دارند، از خاندان‌های شایسته و پارسا که در مسلمانی قدمی پیش‌تر دارند، زیرا اینان دارای اخلاق گرامی‌ترند و آبروهایی پاک‌تر و طمعشان کم‌تر است و عاقبت‌نگریشان فزون‌تر.

بنابر آموزه‌های ارزشمند امام علی (علیه السلام)، کفایت‌مندی افراد، تجربه و علم آنان، در کنار امانت‌داری و تقوا مؤثر خواهد بود، و انتخاب چنین افرادی برای مناصب حکومتی، از رواج فساد و جرائم اقتصادی پیش‌گیری خواهد کرد.

### ۳.۱.۳. تخصیص درآمد کافی برای کارگزاران

انسان، همواره در معرض خطا و اشتباه است. انگیزه‌ی تعرض و دست‌اندازی به اموال و دارایی‌هایی که در دست او امانت است، آن‌گاه بوجود می‌آید که مشکلات اقتصادی فردی و خانوادگی، فرد را زیر فشار قرار دهد. امیرمؤمنان (علیه السلام) که می‌دانست، تنها انتخاب افراد شایسته برای مناصب حکومتی برای رهایی از دست‌درازی به بیت‌المال کافی نیست، با تخصیص درآمد کافی برای کارگزاران، حجت را بر آنان تمام نمود. ایشان در عهدنامه‌ی مالک اشتر او را به این مهم، سفارش می‌نماید:

«ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ

عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ» (همان) یعنی: سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.

در نامه‌ی دیگری که امیرمؤمنان علیه السلام به یکی از مأموران جمع‌آوری زکات نوشته، به خوبی می‌توان به توجه ویژه‌ی حضرت، به پرداخت حقوق مکفی به کارگزاران پی برد:

«إِنَّا مُؤَفِّوْكَ حَقَّكَ فَوَقِّهِمْ حُقُوقَهُمْ» (سیدرضی، نامه‌ی ۲۶) یعنی: [همان‌گونه که] ما حق تو را به طور کامل می‌دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی.

### ۴.۱.۳. نظارت بر کارگزاران

در هر جامعه‌ای، یکی از مهم‌ترین اموری که رهبران جامعه، باید به درستی به آن بپردازد تا آن نظام از گردشی سالم و استوار برخوردار شود، نظارت بر عملکرد مسئولان و کارمندان بخش‌های مختلف و بازرسی و پیگیری امور آنهاست. این اصل مهم، خود یکی از اصول سفارش شده‌ی قرآن کریم می‌باشد. آنجا که خداوند، پیامبر گرامی خود را گواه اعمال مردم معرفی کرده و فرموده:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (الفتح، ۸) یعنی: (ای پیامبر!) ما تو را گواه [بر اعمال آنها] و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم.

در حکومت علوی نیز، علاوه بر آنکه امیرمؤمنان علیه السلام خود بدین مسأله اهمیت می‌داد، از مسئولان نیز می‌خواست که این امر را به دقت رعایت نمایند (سیدرضی، نامه‌ی ۵۳).

نظارت بر کارگزاران، در آنان این احساس را به وجود می‌آورد که همواره تحت کنترل نیروهای نظارتی هستند، و اگر تخلفی از آنان سرزند، مجازات خواهند شد. بنابراین وجود چنین نیروهایی، امکان ارتکاب فساد را، تا حد بسیاری،

کاهش خواهد داد.

با وجود این‌که امام علی علیه السلام کارگزارانی شایسته، باتقوا و مطمئن را به‌کار گماردند، و تدابیری در پیش‌گیری از جرائم، اتخاذ نمودند، باز هم نسبت به حفظ بیت‌المال نگران بودند. به همین دلیل بر گماردن نیروهای نظارتی مؤمن و متعهد اصرار داشت، و از امرای بلاد مختلف می‌خواست، بر کارگزاران خود افرادی را بگمارند:

«ثُمَّ تَفَقَّدُوا أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثُوا الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي الْبَيْتِ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ» (همان) یعنی: سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نظارت و بازرسی را امری ضروری مطرح می‌کند، و آن را ضامن امانت‌داری، خوش رفتاری و درست‌کاری کارگزاران عنوان می‌نماید. نامه‌های رسیده از امام علی علیه السلام روشن می‌کند که آن امام همام در دوران زمامداری خویش، همواره بر اعمال و رفتار، مناسبات و حتی نوع زندگی کارگزاران خویش نظارت داشت و تمامی امور مربوط به آنها را مورد بازرسی و پیگیری قرار می‌داد. به طور کلی می‌توان گفت در سیستم حکومتی امام علی علیه السلام کنترل و نظارت، یکی از اساسی‌ترین محورهای مدیریت ایشان به حساب می‌آمد.

نوع نگاه امیرمؤمنان علیه السلام به افراد جامعه، برگرفته از حسی دلسوزانه و پدرانانه بود، و چنان به‌کارهای مربوط به آنان اهمیت می‌داد که گویی پدری مهربان به دنبال کارفرزندانش است. این نوع نگاه امام علیه السلام در نامه‌هایی که به کارگزارانش نوشته، منعکس شده است. امام علیه السلام به مالک اشتر چنین می‌نویسد:

«ثُمَّ تَفَقَّدُوا مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا وَلَا يَتَفَقَّمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَلَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ أَتِكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ لِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ» (همان) یعنی: پس در کارهای آنان به گونه‌ای بیاندیش که پدری مهربان درباره‌ی فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آن‌چه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ

جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان - هر چند اندک باشد - خوارمپندار، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند، و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند.

با توجه به اینکه نظارت در اداره‌ی یک جامعه نقشی اساسی و مهم دارد، هیچ جامعه‌ای بدون نظارت و بازرسی نمی‌تواند به سوی اهداف خود سیر کند، و سلامت و صلابت خود را مستحکم سازد. این مسأله در مدیریت اقتصادی حساس‌تر و دقیق‌تر است، چراکه یک جامعه، بدون اقتصادی سالم و پویا نمی‌تواند رضایت مردم را در پی داشته باشد، و رسیدن به یک اقتصاد سالم و اثرگذار، بدون نظارت بر اعمال و رفتار کارگزاران و دست اندرکاران در بخش مربوط به مسائل مالی جامعه امکان‌پذیر نخواهد بود.

### ۲.۳. اقدامات نظارتی

از مجموعه‌ی آموزه‌های امام علیه السلام می‌توان دریافت که ایشان بر بخش‌های مختلف حکومتی، به دو روش کلی نهران و آشکار نظارت می‌نمودند:

#### ۱.۲.۳. نظارت به روش نهران

امام علیه السلام در عهد نامه‌ی مالک اشتر از وی می‌خواهد که با گماردن مأموران مخفی برای نظارت و پیگیری امور کارگزاران، زمینه‌ی امانت‌داری و نرمی با مردم را آماده نماید:

«ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ» (همان) یعنی: سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود.

امام علی علیه السلام در نظام مدیریتی خود، چنان بر کار مسئولان نظارت می‌کرد که اجازه‌ی کمترین نافرمانی و بی‌عدالتی

به آنان داده نشود. امام علیه السلام به محض دریافت گزارش بی‌عدالتی کارگزاران، به سرعت دست به اقدامات لازم و مناسب می‌زدند. این دقت و سرعت امام در نامه‌ای که در توبیخ عثمان بن حنیف، به خاطر حضورش در میهمانی یکی از ثروتمندان بصره نوشته، نمایان است (همو، نامه ۴۵).

این نامه نمایانگر میزان دقت و حساسیت امام در نظارت کارگزارش است. به نحوی که امام، گرایش وی را به سرمایه‌داران تاب نمی‌آورد و فوراً او را توبیخ می‌کند.

نامه‌ی دیگری که امام علیه السلام به «مصلحة بن هبيرة شیبانی»، فرماندار اردشیرخزّه، از شهرهای فارس، نوشته بیان‌گر وجود مأموران مخفی امام علیه السلام برای نظارت بر کارگزاران می‌باشد (همو، نامه‌ی ۴۳).

نمونه‌ی دیگری که نشان می‌دهد امام علیه السلام از روش نظارت مخفی بر کارگزارانش استفاده می‌نمودند، حتی کسانی که به آنان اعتماد داشتند، قضیه‌ی شریح است: به امام علیه السلام گزارش دادند که شریح قاضی در کوفه خانه‌ی گران قیمتی خریده، و با شهادت شهود، قباله‌ای برای آن تنظیم کرده است. چون خانه بالاتر از شأن یک کارگزار بود، مورد نکوهش امام علیه السلام قرار گرفت و حضرت علیه السلام نامه‌ی تندی به او نوشت (همو، نامه‌ی ۳).

شیوه‌ی نهان و غیر علنی در نظارت فوایدی دارد که یکی از آنها، پیش‌گیری از خلاف و رفتار نادرست است. در این روش، گزارش‌کنندگان در محذورهایی که در شیوه‌ی مستقیم و آشکار نظارت وجود دارد، قرار نمی‌گیرند، و برای کارگزاران نیز امکان مخفی کردن امور و ظاهر سازی وجود ندارد. علاوه بر این مسائل، در این روش به سرعت می‌توان جلوی کجی، انحراف و مناسبات نادرست را گرفت (رک: دلشاد تهرانی، رایت درایت، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۸۷؛ دلشاد تهرانی، دولت آفتاب، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۴۴).

### ۲.۲.۳. نظارت علنی و آشکار

استفاده از شیوه‌ی نهان به معنای نفی شیوه‌های دیگر، از جمله شیوه‌ی نظارت و بازرسی آشکار و علنی نیست. بلکه در مواردی برای برخورد با خلاف و رفتارهای خودکامانه و چپاول‌گرایانه، لازم است با شیوه‌ی علنی با خلاف‌کار برخورد

شود، تا این‌گونه اعمال و رفتار در امارات و سازمان‌ها ریشه‌کن گردد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در اصول مدیریتی خود از این شیوه نیز استفاده می‌کردند. حضرت علیه السلام در نامه‌ای که به کعب بن مالک نوشت، به او فرمان داد تا منطقه‌ای را به شیوه‌ی علنی و آشکار بازرسی نماید، و از اعمال و رفتار کارگزاران آن منطقه جويا شود (نک: التستری، ۱۳۷۶ ش، ج ۸، ص ۵۵۷؛ الطباطبایی، سید حسن المیر جهانی، ۱۳۴۶ ق، ج ۴، ص ۱۵۸؛ المحمودی، ۱۳۷۶ ش، ج ۴، ص ۱۴۱؛ نیز رک: الیعقوبی، بی‌تا، ص ۲۰۴ و ۲۰۵، با اندکی تغییر در الفاظ).

### ۳.۲.۳. نظارت بر بازار

بازار، تلاش‌های اقتصادی جامعه را عرضه می‌کند و داد و ستد در بازار شکل می‌گیرد، و بازاریان به گونه‌ای مستقیم با مردم در پیوندند؛ سلامت بازار، سلامت داد و ستد را در پی خواهد داشت. سلامت بازار، بهره‌وری درست مردم از فرایند تلاش‌های اقتصادی و معیشتی را در بر خواهد داشت، و بی‌گمان اولین ضرر ناهنجاری در روابط نادرست در داد و ستد بازار، متوجه مردم خواهد بود.

علی علیه السلام به لحاظ اهمیت بازار و نقش‌آفرینی شگرف آن در اقتصاد و معیشت مردم، به گونه‌ای مستقیم بر بازار و چگونگی داد و ستد در آن، نظارت می‌کرد. آن بزرگوار هر روز صبح به بازار کوفه می‌رفت، و به تعبیر «راوی» چونان معلم کودکان، بازاریان را به تقوا و دوری از کم‌فروشی، دروغ، خیانت و ظلم سفارش می‌کرد. متونی که این نظارت مستقیم را گزارش کرده، بسی خواندنی و درس‌آموز است (نک: الکلینی، أبو جعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۵۱؛ الطوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۶؛ المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۰، ص ۴۶۰؛ الفیض الکاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۷، ص ۴۳۸؛ المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۹، ص ۱۳۳). امام علیه السلام در میان مسلمانان فریاد بر می‌آورد که در معامله «غش» نکنند، احتکار را روا ندارند، انصاف را پیشه سازند و کالا را بدان گونه که هست، عرضه کنند، نیک‌نمایی نکنند، با مراجعه‌کنندگان با خلق و خوی انسانی برخورد کنند، به هنگام خرید کالا، فروشنده را کم‌ارزش نسازند، و چون آهنگ

فروش چیزی داشتند، کالای خود را چنین و چنان وا نمایند. همه‌ی این گفتارها و هشدارها و توصیه‌های امام علیه السلام به بازاریان در رعایت انصاف، عدالت و خلق و خوی انسانی و کرامت و رادمردی شایان توجه‌اند.

گزارش امام حسین علیه السلام نیز از نظارت امام علی علیه السلام بر بازار بسیار آوزنده و خواندنی است (رک: ابن اشعث، بی‌تا، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ النوری الطبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۶، ص ۱۵۷).

نقل‌های بسیاری از روش نظارتی امیرمؤمنان علیه السلام بر بازار وارد شده که اهمیت این اصل را در سیره‌ی آن بزرگوار نشان می‌دهد (رک: التمیمی المغربي، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۵۳۸؛ النوری الطبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۲۳۵؛ الطبرسی، الحسن بن الفضل، مکارم الأخلاق، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۱۲؛ المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۶، ص ۳۱۰).

امیرمؤمنان علیه السلام علاوه بر نظارت مستقیم توسط خویش، بازار شهرها را با نیروهای نظارتی نیز، زیر نظر داشت، تا به مردم ستم روا ندارند و با گران‌فروشی و احتکار اساس نظام را تضعیف نکنند (التمیمی المغربي، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۵۳۲؛ النوری الطبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۷، ص ۳۷۹).

بنابراین در سیستم حکومتی امام علی علیه السلام کنترل و نظارت یکی از اساسی‌ترین محورهای مدیریتی به حساب می‌آمد و امام، کار همه‌ی کارگزاران را به وسیله‌ی نیروهای مؤمن ارزیابی می‌فرمود و سریع و به موقع عکس‌العمل نشان می‌داد.

### ۳.۳. اقدامات جزایی

در سیره‌ی مدیریتی امیرمؤمنان علیه السلام، تجاوز به حقوق اجتماعی و دارایی‌های مردمی، جرم بزرگی بود و مجازات سنگینی در پی داشت. چنان‌چه پس از اجرای تمامی اقدامات پیشگیرانه از سوی امام، گزارش‌هایی مبنی بر ارتکاب جرایم و مفاسد کارگزاران، به دست امام می‌رسید، حضرت اقدامات سرکوب‌گرانه را اجرا می‌نمود.

در برابر مجازات‌ها و مفاسد رخ داده از سوی افراد مختلف نیز، امام علیه السلام سیره‌ای ویژه و کارآمد داشت. حضرت علیه السلام در



تنبیه و مجازات مجرمان، به نوع جرم ارتكابی، ویژگی‌های شخصیتی مجرمان و جایگاه اجتماعی آنان توجه داشت. در نگاه امیرمؤمنان علیه السلام مجازات باید درست، به اندازه و متناسب با جرم مجرم باشد تا تأثیری مثبت و سازنده از خود برجای گذارد:

«الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشُبُّ نَارَ اللَّجَاجَةِ» (الآمدی التیمی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۲۳؛ در المجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۴، ص ۲۱۴ و ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۸۴، آمده است «يَشُبُّ نَيْرَانَ اللَّجَاجِ») یعنی: افراط در سرزنش، آتش لجاجت را افزون می‌کند.

بنابراین امیرمؤمنان علیه السلام با در نظر گرفتن همه‌ی جوانب و به تناسب شناختی که از اطرافیان خود داشت، برخی از مجرمان را فقط با نوشتن نامه‌ی سرزنش‌آمیز (مانند نامه‌ای که به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره، نوشت و او را به خاطر شرکت در یک مهمانی اشرافی سرزنش نمود. ن.ک: سیدرضی، نامه‌ی ۴۵) و برخی را با برکناری از کار و برخی دیگر را با مجازات‌های سنگین‌تری چون تنبیه بدنی و زندانی کردن، اشتهار (مانند منذر بن جارود و ابن هرمه) و ... مجازات می‌نمود.

### ۱.۳.۳. سخت‌گیری نسبت به اقوام و یاران نزدیک

امیرمؤمنان علیه السلام در بخش‌هایی از عهد نامه‌ی مالک اشتر، به او دستور می‌دهد، در صورتی که یکی از نزدیکان او خیانت ورزید، با او چنین کند:

«فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ» (سیدرضی، نامه‌ی ۵۳). یعنی: پس اگر یکی از آنان دستش را به خیانت گشود و گزارش دیده‌بانان همگی بر خیانت او هم‌داستان بود، بدین گواه بسنده کن، و کیفر او را با تنبیه بدنی بدو برسان و آن چه بدست آورده بستان. سپس او را در جایگاه خواری و بدار و خیانت‌کار شمار و طوق بدنامی را در گردنش آر.

امام علیه السلام نسبت به رفتارهای نزدیکان خود بسیار حساس بودند، چنان‌که در نامه‌ای به مصقله بن هبیره، که در مورد بیت‌المال دست و دلبازی به خرج داده بود، می‌نویسد:

«بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا كُنْتُ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَشْخَطْتَ إِلَيْهِكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ أَنْتَ تَقْسِمُ فِيَّ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاخُهُمْ وَ خُبُولُهُمْ وَ أُرِيقتَ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيْمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا وَ لَتَخْفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهِنَ بِحَقِّ رَبِّكَ وَ لَا تُضْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ فَتَكُونِ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا أَلَا وَ إِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَ قَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفِيءِ سَوَاءٌ يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَصُدُّونَ عَنْهُ» (سیدرضی، نامه‌ی ۴۳). یعنی: گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان‌که باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای، و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو اند، و تو را برگزیدند، می‌بخشی! به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک شمار، و دنیای خود را با نابودی دین‌آباد نکن، که زیان‌کارترین انسانی. آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت‌المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.

امیرمؤمنان علیه السلام نسبت به بیت‌المال، بسیار دقت می‌کرد و در برابر کم و زیاد شدن چیزی از آن، به شدت عکس‌العمل نشان می‌داد. نقل شده یکی از دختران امام، علیه السلام از ابو رافع که خزانه دارد بیت‌المال بود، گردنبندی امانت گرفت و ضمانت کرد که پس از سه روز آن را بازگرداند. وقتی امام علیه السلام متوجه گردنبند شد، ابورافع را نکوهش کرد و دستور داد آن را به بیت‌المال بازگرداند وگرنه از جانب حضرت علیه السلام عقوبت می‌شود. امام علیه السلام سپس رو به ابورافع کرد و فرمود: «اگر دخترم آن را به صورت عاریه‌ی مضمونه نگرفته بود، اولین زن هاشمی بود که دستش به خاطر دزدی قطع می‌شد» وقتی دختر امام علیه السلام این سخن را شنید و به پدرش اعتراض کرد که من فقط آن را عاریه گرفتم و قول دادم به بیت‌المال برگردانم، امام علیه السلام فرمود: «دخترم از حق کناره‌گیری نکن. آیا همه‌ی زنان مهاجر، در عید قربان می‌توانستند از این نوع مروارید استفاده کنند؟» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۱۰۸؛ المجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۰، ص

۲۳۴؛ الفیض الکاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۵، ص ۵۵۴؛ الطوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۵۲).

آن‌گاه که کارگزاران، چنین رفتاری را از رهبر جامعه، در برابر نزدیک‌ترین افرادش، ببینند، به خود جرأت تخلف نمی‌دهند و این مسأله، باعث کاهش قابل توجهی از جرایم و مفسد خواهد شد.

نمونه‌ی دیگری که امام علیه السلام با نزدیکان خود، برخورد نمودند، واکنش ایشان در برابر دست‌درازی ابن‌عباس، پسر عمومی امیرمؤمنان علیه السلام است. امام علیه السلام نامه‌ی تندی به او نوشت و در ضمن آن فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَكَ فِي أَمَانَتِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَانَتِي وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمَوَاسَاتِي وَ مُوَازَنَتِي وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ فَلَمَّا رَأَيْتَ الرَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ وَ الْعَدُوَّ قَدْ حَرَبَ وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتَ ... خُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ فَلَا ابْنَ عَمِّكَ أَسَيْتَ وَ لَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ ... فَأَتَقِيَ اللَّهَ وَ أَرَدْتُ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لِأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا صَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ وَ وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لِهَمَّا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِرًا مِثِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى أَخْذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا وَ أُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسُرُّنِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالًا لِي أَتْرُكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي فَصَحِّحْ رُؤْيِدًا فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى وَ دَفَنْتَ تَحْتَ التُّرَى وَ عَرِضْتُ عَلَيْكَ أَعْمَالِكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمِ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ وَ يَتَمَنَّى الْمُضْيَعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ» یعنی: همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و هم‌راز خود گرفتم، و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مدد کاری، و امانت‌داری، چون تو مورد اعتماد نبود. آن هنگام که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباہ گردیده ... با دیگر خیانت‌کنندگان خیانت کردی. نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانت‌ها را رساندی... پس از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهیم کرد، که نزد خدا عذرخواه من باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن‌که حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به دستم پدید آمده نابود سازم.

به پروردگار جهانیان سوگند، اگر آن چه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم، پس دست نگه دار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده‌ای، و در زیر خاک‌ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آن جا که ستم‌کار با حسرت فریاد می‌زند، و تباہ‌کننده عمر و فرصت‌ها، آرزوی بازگشت دارد اما «راه فرار و چاره مسدود است».

### ۲.۳.۳. سخت‌گیری نسبت به والیان و کارگزاران دولتی

نامه‌ها و نقل‌های رسیده از شیوه‌ی جزایی امام علی علیه السلام حاکی از این است که مجازات‌های شدیدی را که امام، در مورد کارگزاران و کارکنان دولتی اتخاذ می‌کردند، برای اشخاص غیر دولتی در نظر نمی‌گرفتند.

آن‌گاه که گزارشی از تخلف کارگزاری، به امام علیه السلام می‌رسید، حضرت علیه السلام در ابتدا نامه‌ای به فرد می‌نوشت و از او توضیح می‌خواست و چون جرمش به اثبات می‌رسید، در نامه‌ای جرمش را شرح می‌داد و او را احضار می‌نمود یا فرد امینی را برای مجازات او می‌فرستاد.

امام علی علیه السلام فرستاده‌ای را نزد زیاد فرستاد تا مالیات‌هایی را که جمع کرده بود، از او بستاند. زیاد به فرستاده گفت: گُردها مالیات‌ها را نابود کرده‌اند، اما تو این سخن را به امام علیه السلام نگو. امام چون از این ماجرا با خبر شد و دانست که زیاد دروغ گفته، نامه‌ای به او نوشت و فرمود: «فرستاده‌ام خبری شکفت به من داد، گفت که تو میان خود و او گفته‌ای که گُردها تو را برانگیخته‌اند تا بسیاری از خراج را بر خود شکسته‌ای و به او گفته‌ای که امیرمؤمنان را بدان خبر مده، ای زیاد به خدا سوگند همانا تو دروغ‌گویی و هر آینه اگر خراجت را نفرستادی چنان بر تو فشار آورم که تو را تهی دست و سنگین بار سازد جز آن که آن چه را از خراج نقض کرده‌ای، در عهده گیری» (ن.ک: البلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۶۲؛ الیعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۴).

شیوه‌های مجازات والیان مجرم، از سوی امیرمؤمنان، بسیار سرسختانه و در عین حال، اثر بخش بود. امام علیه السلام در مواردی به شلاق زدن مجرم اقدام می‌کرد و همه‌ی اموالی را که در اختیار گرفته بود، به بیت‌المال باز می‌گرداند و گاه با

شهره کردن فرد، درس عبرتی برای دیگر کارگزاران به شمار می‌آید.

این مجازات در مورد «ابن هرمه» که خود، مأمور مراقبت و نظارت بازار اهواز بود، به جرم رشوه‌خواری اش، اجرا شد: «إِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي فَتَنَحَّ ابْنَ هَرْمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْقِفْهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجُنْهُ وَ نَادِ عَلَيْهِ وَ اكْتُبْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ تُعَلِّمُهُمْ رَأْيِي فِيهِ» (التميمي المغربي، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۵۳۲؛ النوری الطبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۷، ص ۳۷۹) یعنی: هنگامی که نامه‌ی مرا خواندی، ابن هرمه را از نظارت بازار برکنار دار، و او را به مردم معرفی کن، و به زندانش افکن، و رسوایش ساز، و به همه‌ی بخش‌های تابع «اهواز» بنویس که من این‌گونه عقوبتی (شدید) برای او معین کرده‌ام.

امام علی علیه السلام این شیوه‌ی جزایی را به فرماندهان خود نیز سفارش می‌نمود تا در برابر مجرمان، آن را به‌کار برند و از به وجود آمدن ناهنجاری‌های ناشی از جرایم کارگزاران جلوگیری نمایند.

### ۳.۳.۳. مسامحه در مجازات اشخاص غیردولتی

امام علی علیه السلام در بخش‌هایی از نامه‌ی مشهور خود به مالک اشتر، پس از آنکه به خطر وجود احتکار در جامعه، از سوی برخی بازرگانان، اشاره می‌کند، از او می‌خواهد با جرم آنان برخورد نماید:

«وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا وَ شُحًّا قَبِيحًا وَ احْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبَيْعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مَصْرَّةٌ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ فَاُمْنَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَعَ مِنْهُ وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّلْ بِهِ وَ عَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ» (سیدرضی، نامه‌ی ۵۳) یعنی: این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ‌نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند، می‌فروشند، که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه‌ی افراد جامعه زیان‌بار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه‌ی اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفرده تا عبرت دیگران

شود، اما در کیفر او اسراف نکن.

نکته‌ی قابل توجه در نامه‌ی امام این است که، امام علیه السلام از مالک می‌خواهد که در برابر جرایم بزرگانان محترک، زیادروی نکند و به نحوی برخورد نکند که به تشکیلات اقتصادی جامعه، آسیب وارد کرده، سرمایه گذاری را کاهش دهد. شاید علت این برخورد، این باشد که ممکن است مجازات‌های شدید و خشن سبب ترس آنان از سرمایه گذاری، و در نتیجه، کاهش آن و خروج سرمایه از جامعه شود. این در حالی است که کارگزاران، به اموال عمومی دستبرد زده‌اند و به ملت و دولت، که آنان را امین دانسته‌اند، پشت کرده و خیانت ورزیده‌اند (سرکشیان، ۱۳۸۸ ش، ص ۷۶).

#### ۴. نتیجه

دقت در سیره‌ی امیرمؤمنان علیه السلام در بخش اقتصادی، نشان می‌دهد که ایشان حتی در مسائل خرد مملکتی نیز، بر اساس اصول حقیقی قرآن عمل می‌نمودند. یکی از این اصول، اصل مبارزه با نابسامانی‌های اقتصادی است. در این زمینه امام با سه اقدام مهم، به سامان دادن اقتصاد به هم ریخته‌ی آن دوره پرداخت. یکی، اقدام عملی پیشگیرانه که با رسیدگی به بیت‌المال و وضعیت معیشت مردم به ترمیم زیرساخت‌های جامعه منتهی شد و دیگری، اقدامات پیشگیرانه بود که با شفاف‌سازی زندگی خود به عنوان رهبر جامعه و اصرار بر گماردن شایستگان در کارها و تخصیص درآمد کافی برای کارگزاران و نظارت بر کارهای آنان محقق شد. سومین اقدام موثر ایشان، اقدام جزایی بود که در مورد اقوام و نزدیکان و نیز کارگزاران دولتی با شدت و غلظت همراه می‌شد و در مورد اشخاص غیر دولتی همراه با تسامح و نرمی بود.

#### منابع

##### ۱. قرآن کریم

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
۴. ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تحقیق: عبد القادر

- محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی، ۱۴۱۸ ق.
۵. ابن شعبه الحرانی، أبو محمد حسن بن علی بن الحسین، *تحف العقول عن آل رسول*، تحقیق علی اکبر الغفاری، قم: جامعة المدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن شهر آشوب، أبو جعفر محمد بن علی السّروی المازندرانی، *المناقب*، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷. الأمدی التیمی، عبد الواحد بن محمد، *تصنيف غرر الحكم و درر الكلم*، قم: مكتبة الاعلام الاسلامية، ۱۳۶۶ ش.
۸. البلاذری، احمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۹. التستری، محمد تقی، *بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة*، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. التیمی المغربي، أبوحنيفة النعمان بن محمد، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضا و الأحكام*، تحقیق آصف الفيضی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، *دولت آفتاب: اندیشه‌ی سیاسی و سیره‌ی حکومتی علی علیه السلام*، تهران: دریا، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. همو، *رایت درایت، اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر*، تهران: دریا، ۱۳۹۰ ش.
۱۳. سرکشیان، محمد حسین، *سازو کارهای مبارزه با مفسد اقتصادی در نظام حکومتی امام علی علیه السلام*، مجله‌ی کارآگاه، ش ۷، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. سیدرضی، نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، بیروت: ۱۳۸۷ ق.
۱۵. الطباطبایی، سید حسن المیر جهانی، *مصباح البلاغة فی مشكاة الصياغة*، بی‌جا، نشر حسن المیرجهانی الطباطبایی، ۱۳۴۶ ق.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، قم: ۱۴۱۷ ق.
۱۷. الطبرسی، الحسن بن الفضل، *مکارم الأخلاق*، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.

۱۸. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام، تحقیق خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. الفیض الکاآانی، محمد محسن، الوافی، الاصفهان: المکتبة الامام امیر المؤمنین، ۱۴۰۶ ق.
۲۰. الکلینی، أبو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، طهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. همو، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، محقق: مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. المجلسی، محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. همو، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. المحمودی، محمد باقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغة، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲۶. النوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. الیعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.